

شیوه مطلوب در نظریه‌پردازی علمی قرآن با تأکید بر علوم انسانی*

محمدحسین صاعد رازی^۱

چکیده:

عرصه‌های مختلفی برای نظریه‌پردازی علمی قرآن متصور است، مانند ۱- خبر دادن از حقایق علمی که بعداً توسط علم تجربی ثابت شده است، یا تاکنون به اثبات نرسیده و امکان اثبات آن در آینده وجود دارد، ۲- توسعه یا تضییق برخی از نظریه‌های علمی، ۳- اصلاح و تکمیل دیدگاه‌های علمی. حال پرسش این است که از چه روش‌ها و شیوه‌هایی برای نظریه‌پردازی قرآن می‌توان استفاده کرد؟ در این راستا چند شیوه برای نظریه‌پردازی‌های قرآنی می‌توان برشمرد. کشف و استنباط، تأیید و تکمیل، داوری و تهذیب، تکیه بر پیش‌فرض‌های قرآنی برای تأسیس علوم انسانی دینی، فرضیه‌انگاری تعالیم قرآن، تأثیر غیر مستقیم و عدم مداخله و تولید علوم انسانی با پشتوانه تعالیم بنیادی قرآن به‌مثابه مفروضات نظری از آن جمله است. این مقاله به بررسی هر یک از شیوه‌های فوق در راستای نظریه‌پردازی‌های قرآنی پرداخته و شیوه برتر را معرفی می‌کند. در حقیقت این مقاله به این پرسش پاسخ خواهد داد که نظریه‌پردازی قرآن در عرصه علوم انسانی بر اساس کدام شیوه، امری مدلل و قابل قبول است؟ هدف از این تحقیق، ارائه الگویی مستدل و قابل قبول برای نظریه‌پردازی قرآنی در عرصه علوم انسانی است و می‌تواند گاهی موجب توسعه یا تضییق حوزه‌ها و ابعاد علوم انسانی شود. روش بررسی هر شیوه متضمن کشف مبانی هر یک و نیز نقد مبانی ناصحیح است.

کلیدواژه‌ها:

نظریه‌پردازی قرآنی / علوم انسانی / قرآن و علم

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۱۴، تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۸/۱۸.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2017.64869

در عرصه تولید علوم انسانی برای نسبت دادن یک نظریه به قرآن، هفت شیوه رابطه بین نظریه و تعالیم قرآنی قابل تصور است که شش مورد از آنها دارای نقد و اشکالات متعدد بوده و تنها شیوه هفتم این رابطه مصون از اشکالات است که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

مفهوم شناسی

۱. علوم انسانی

در قدیم علوم انسانی تقریباً با علوم غیر طبیعی مترادف بود که تحت عنوان حکمت عملی طبقه‌بندی شده بود. با وجود اینکه در معارف اسلامی با علوم چون علم النفس، اخلاق و تدبیر منزل برخورد می‌کنیم که می‌توان آنها را به‌عنوان علوم انسانی قلمداد کرد، ولی اصطلاح علوم انسانی همانند اصطلاح علوم طبیعی بحث‌برانگیز است. نویسندگان گوناگون ترجیح داده‌اند این علوم را با علوم اخلاقی یا علوم مربوط به فرهنگ، روح (نفس ناطقه)، انسان و یا علوم دستوری یا هنجاری همسان بنامند (فروند، ۷۲).

علوم انسانی علمی است که در آن از نهادها و امور اجتماعی بحث می‌شود. به هر حال علوم انسانی، انسان را از این حیث که موجودی مشخص و ممتاز از دیگر موجودات است و حالات و آثار مخصوص به خود دارد، بررسی می‌کند. در علوم انسانی نه تنها درباره جهان، بلکه درباره انسان بحث می‌شود و نه تنها حیات مادی انسان و بدن او موضوع علم قرار می‌گیرد، بلکه علمی هست که در آن ذهن و حیات درونی و حالات روانی انسان مورد مطالعه قرار می‌گیرد (مجتبوی، ۶۳).

علوم انسانی معارفی است که موضوع تحقیق آنها فعالیت‌های مختلف بشری است؛ یعنی فعالیت‌هایی که متضمن روابط افراد بشر با یکدیگر و روابط این اشیاء و آثار و نهادها و مناسبات ناشی از آنهاست. اصطلاح علوم انسانی به‌طور معمول به دانش‌هایی اطلاق می‌شود که موضوع تحقیق آنها فعالیت انسانی است؛ یعنی



کوشش‌هایی که در بردارنده رفتار فردی انسان و روابط افراد بشر با یکدیگر است. علوم انسانی علمی هستند که به انسان مربوط شده و مجموعه روابط انسان با محیط و فعالیت‌های وی را از جنبه‌های مختلف فرهنگی، دینی، روحی و روانی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مطالعه می‌کنند.

برخی معتقدند علوم انسانی چند اصطلاح دارد. یکی از اصطلاحات علوم انسانی در واقع علوم انسانی به معنای علمی در برابر علوم طبیعی، تجربی، زیستی، ریاضی و مانند اینهاست. به این معنا، علوم انسانی یک گستره فراوانی داشته و شامل فلسفه، ادبیات و مانند اینها از علوم عقلی هم می‌شود. اصطلاح دیگر آن است که در برابر علوم عقلی نیست؛ در برابر علوم تجربی به معنای همان علوم طبیعی است. هرچند علوم انسانی هم به یک معنا خودش جزء علوم تجربی است. این یک اصطلاح است که شامل فلسفه و ادبیات و مانند اینها می‌شود. علوم انسانی در واقع علمی است که به رفتارهای آدمی پرداخته و قوانین و قواعد حاکم بر رفتارهای فردی، خانوادگی و اجتماعی انسان را بررسی می‌کند. به این معنا، فلسفه، ادبیات و مانند اینها به یک معنا خارج شده و شامل مجموعه‌ای از علوم می‌شود؛ مثل روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، مدیریت و مانند اینها. البته در این مجموعه نیز بعضی از آنها آن روش‌های غیرتجربی را دارند؛ مثل حقوق و در پاره‌ای از موارد، در بعضی از شاخه‌ها و گرایش‌های علوم سیاسی یا مثلاً تعلیم و تربیت. گاهی علوم انسانی گفته می‌شود و منظور دقیقاً مجموعه‌ای از دانش‌هایی است که به رفتارهای فردی و اجتماعی انسان می‌پردازد و قاعدتاً روش آن هم تجربی است (اعرافی، ۴۲).

۲. نظریه پردازی علمی قرآن

نظریه پردازی علمی قرآن، خبر دادن قرآن از حقایق علمی، قبل از تأیید آن در علوم است، که گاهی موجب توسعه یا توضیح حوزه‌ها و ابعاد علم می‌شود (رضایی اصفهانی، نظریه پردازی‌های علمی قرآن، ۵۹).

یکی از حوزه‌هایی که قرآن کریم می‌تواند در خصوص آن نظریه‌پردازی کند، حوزه نظام‌سازی سیاسی، تربیتی و ... و به‌طور کلی، علوم انسانی با روش تفسیر موضوعی است که می‌تواند در جایگاه نظریه‌های علمی قرآن مطرح شود؛ چرا که شامل عناصر نوآمد و متمایز از نظام‌های همخوان در علوم جدید است (همان).

بررسی شیوه‌ها

۱. شیوه کشف و استنباط

مراد از این رویکرد، دیدگاهی است مبنی بر کشف کل علوم انسانی و استنباط آن از قرآن؛ یعنی قرآن با توجه به حقانیت مطلق، مورد تفسیر و فهم عالمان قرار می‌گیرد و هم در مقام کشف و هم در مقام داور، نقش مستقیمی در فرآیند تولید علوم انسانی ایفا می‌کند. ابوحامد غزالی می‌گوید:

«در قرآن علوم زیادی وجود دارد ... در قرآن هفتادوهفت هزار و دوست علم است؛ زیرا برای هر کلمه علمی است و این علوم چهار برابر می‌شود، چون هر کلمه ظاهر و باطن و حد و مطلع و ... دارد.» (غزالی، ۲۸۹/۱)

همچنین زرکشی معتقد است که می‌توان همه علوم را از قرآن استخراج کرد (زرکشی، ۱۸۱/۲). سیوطی نیز قرآن را شامل تمام علوم می‌داند (سیوطی، ۲۷۱/۲). مرحوم فیض کاشانی می‌نویسد:

«علوم انسانی دو گونه است: اول علوم مستفاد از حس که به‌وسیله تجربه و حواس به‌دست می‌آید و این علوم متغیر و فاسد‌شدنی و محصور و متناهی است و اکثر علوم مردم این گونه است. دوم علمی که از مبادی و اسباب و غایات به‌صورت علوم واحد کلی بسیط بر وجه عقلی و غیر متغیر به‌دست می‌آید. و آن علم به‌مسبب‌الاسباب هر چیزی است و این علم ضروری و کلی و محیط به همه امور و احوال است و شک و تغییر و غلط در آن نیست و این علم مثل دانش خدا به اشیاء و علم ملائکه و انبیا و اوصیاست که به احوال موجودات در گذشته و آینده آگاهی دارند. هر کس کیفیت این علم را بداند، معنی آیه «تبیاناً



لکل شیء» را می‌فهمد و متوجه می‌شود که همه علوم و معانی در قرآن هست و هر امری خودش یا مقومات و اسباب و مبادی و غایات آن در قرآن وجود دارد.» (فیض کاشانی، ۵۷/۱)

الف) مبانی

۱- نگاه دایرةالمعارفی به دین: در حالی که قرآن کتاب هدایت، اخلاق، تربیت و دین است و نازل شده تا انسان‌ها را به سوی فضیلت‌ها و خداشناسی هدایت کند، بنابراین ضرورتی ندارد که همه مسائل علوم تجربی، عقلی و نقلی را با تفصیلات و فرمول‌های آنها بیان کند؛ هرچند که این موارد گاهی اشارات حق و صادقی دارد. این مطلب مورد تأکید مفسران قدیمی و صاحب‌نظران معاصر است.

در حقیقت ظاهر آیات قرآن بر تمام علوم بشری (با تمام فرمول‌ها و جزئیات آن) دلالت ندارد، و اگر با توجه به بطون و علم پیامبر و ائمه علیهم‌السلام کسی چنین چیزی اثبات کند، از محل بحث ما خارج است و علم آن مختص به پیامبر و ائمه علیهم‌السلام است.

بلی، در قرآن اشاراتی به بعضی علوم و مطالب علمی شده است که استطرادی و عرضی است، ولی همه علوم بالفعل در قرآن مذکور نیست، و این آیات (مثل آیه ۸۹ سوره نحل و ۳۸ و ۵۹ سوره انعام) دلالت بر این مطلب دارد که تمام احتیاجات دینی و هدایتی مردم در قرآن به‌طور مفصل یا مجمل ذکر شده است (رضایی اصفهانی، علوم بشری و مثال‌های علمی در قرآن، ۲۳۰).

۲- عدم استقلال علوم انسانی از قرآن: بدین معنا که تنها علوم انسانی‌ای معتبر است که از قرآن استخراج شده باشد و غیر آن قابل قبول نیست.

۳- بی‌اعتمادی بر یافته‌های مستقل عقل و تجربه بشری، با این استدلال که آنچه از غیر قرآن حاصل شود، بی‌ارزش و بی‌اعتبار است.

ب) نقد

۱- نقدهای اساسی‌ای که بر دایرةالمعارفی بودن قرآن وارد است، بر این دیدگاه نیز وارد است. به عقل مولد بشری در عرض دین و وحی توجهی نمی‌شود، در حالی که در عقل از نظر اسلام حجتی الهی تلقی می‌شود و هم‌دوش با نقل، منبعی معتبر و موجه برای شناخت است (جوادی آملی، ۵۲).

۲- ظرفیت ذهنی و توانایی فرضیه‌پردازی عالمان هر علمی نادیده گرفته می‌شود. در حقیقت بسیاری از پیشرفت‌های علمی با فرضیات مستقل از قرآن صورت گرفته و انکار آنچه واقع شده، معقول نیست.

۳- امکان مراوده علمی با غیردینداران از بین می‌رود و مخاطبان محدود به گروه دینداران مسلمان می‌شود؛ آن هم دسته خاصی از آنان که این مبانی را قبول دارند.

۲. شیوه تأیید و تکمیل

در این رویکرد عموماً نتایج علوم انسانی رایج مورد قبول قرار می‌گیرد، ولی تکمیل و جهت‌دهی آنها توسط مفاد قرآن مد نظر می‌باشد؛ یعنی قرآن، صرفاً تکمیل و جبران نواقص دستاوردهای عقل و تجربه مستقل بشری را می‌تواند انجام دهد. این دیدگاه را دکتر باقری به عطاس نسبت داده و بر آن اشکالات زیادی وارد کرده است (باقری، هویت علم دینی، ۲۳۴).

الف) مبانی

۱- اعتماد نسبتاً مطلق به یافته‌های علوم انسانی: در حالی که علوم انسانی رایج به دلیل آنکه بر مبانی انسان شناختی‌ای استوار است که نگاه جامعی به انسان نداشته و او را مستقل از آخرت و منحصر در جسم می‌نگرد، دارای نقایص متعدد و خطاهای فراوانی است؛ چنان‌که مشاهده می‌شود دیدگاه‌های متعدد و متعارض در این خصوص در جامعه علمی وجود دارد.

۲- تلقی قرآن؛ به‌مثابه مکمل عقل و تجربه بشری.



ب) نقد

۱- نگاه اثبات گرایانه به علوم انسانی و تأیید مطلق یافته‌های آن بدون توجه به ماهیت نظری و سوگیری ارزشی محقق؛ در حالی که آنچه در اثبات‌گرایی محوریت دارد، استفاده از روش‌های علم مبتنی بر مشاهده است. معرفت علمی که به صورت قیاس و با استفاده از روش‌های علمی حاصل می‌شود، سعی در تبیین علمی پدیده‌ها بر اساس قوانین جهانی دارد. در الگوی اثباتی، مکتب تجربه‌گرایی بر آن است که داده‌های حسی تنها ریشه‌های دانش ما هستند. پس مفاهیم متافیزیکی را باید از تمام نظریه‌های علمی زدود؛ زیرا اینها جایی در تجارب حسی ندارند. در نیمه دوم قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم، اسلوب‌های مختلفی از تجربه‌گرایی رایج شد. وجه اشتراک تمامی این مکاتب، توجه صرف به تجارب حسی و نفی متافیزیک بود. از دید آنها، دانش تجربی تنها وسیله رسیدن به حقیقت است و حقیقت معادل است با آنچه از طریق این دانش به دست می‌آید (گلشنی، ۸۳). مکاتب تجربی افراطی‌ای چون پوزیتیویسم، شناخت علمی انسان را به شناخت حسی و تجربی محدود نموده و دخالت هرگونه شناخت فلسفی و فرا تجربی در فرآیند علم را انکار می‌کنند. بنا بر نظریه پوزیتیویسم، جای بحث و پژوهش علمی و یقین‌آور پیرامون مسایل ماوراءالطبیعت باقی نمی‌ماند و همه مسایل فلسفی، پوچ و بی‌ارزش تلقی می‌گردد (مصباح یزدی، ۱۸۹).

بدین ترتیب فرهنگ مسلط در غرب که علوم انسانی را به شکل پوزیتیویستی می‌بیند، واقعیات ارزش شناسه وحی را کنار می‌گذارد. این پارادایم محدود باعث شده که انسان وارد مبحث دوگانگی تعارض‌آفرین تصوف و پوزیتیویسم شود که در این روند، جایگاه خود انسانی در ازای ارزش‌های مذهبی و اخلاقی گسترش و توسعه می‌یابد. این موضوع به نوبه خود به گسترش لیبرالیسم فردی و آشوب اجتماعی متعاقب آن منجر شد. در واقع بیشتر رویکردهایی که در علوم تجربی یافت می‌شود، از طریق موارد خاصی صلاحیت می‌یابند تا اینکه به وسیله جنبه‌های عام مشخص گردند، اما جنبه عام و جهان‌شمول، جنبه‌ای است که با وحی قرآنی

بیان می‌شود (الالوانی، ۳۷). همچنین آینده‌گرایان به‌طور نسبی رهنمود اندکی برای مطالعه آینده بهتر می‌یابند؛ چرا که علوم، از جمله علوم انسانی، به‌طور قابل توجهی مسأله ارزش را نادیده می‌گیرند. این نکته ثابت شده که علوم انسانی در آغاز، جنبه اخلاقی را دربر می‌گرفت. کنت، توکویل، دورکیم، مارکس و حتی وبر نیز چنین جنبه‌ای را در نوشته‌های خود جای می‌دادند. این جنبه اخلاقی تا دوره اخیر نیز باقی بود، اما از حدود آغاز جنگ جهانی اول به بعد، به‌دست کسانی که طرفدار دخالت ندادن اخلاقیات در مطالعه جامعه‌ای مبتنی بر الگوهای علوم طبیعی بودند، ارزش‌ها به نحو روزافزونی از علوم انسانی کنار زده شد (وندل بل، ۱۶).

۲- منحصر دیدن نقش علوم انسانی در توصیف و تبیین واقعیات و بی‌توجهی به نقش تجویزی علوم انسانی.

۳- بی‌توجهی به تعالیم قرآنی ناظر به توصیف و تبیین واقعیات حوزه علوم انسانی.

۴- احتمال تلفیق نامناسب و دچار شدن به التقاط میان علوم سکولار انسانی و قرآن.

۵- عدم استفاده از ظرفیت قرآن در مقام کشف و فرضیه‌پردازی در حوزه علوم انسانی.

۳. شیوه داوری و تهذیب

در این رویکرد، دستاوردهای علوم انسانی متداول تنها به شرطی مورد قبول خواهند بود که از محک داوری نهایی و تأیید توسط قرآن سربلند بیرون آیند؛ یعنی عقل و تجربه مستقل بشری به‌طور مشروط مورد قبول می‌باشند و قرآن نقش داوری نهایی و احیاناً تهذیب دستاوردهای علوم انسانی را (در مقام داوری و نه در مقام کشف) بر عهده دارد. این شیوه را برخی به عنوان دیدگاه عطاس مورد نقد قرار داده‌اند (ملکیان، ۲۲۰).



الف) مبانی

۱- نگاه به علوم انسانی به مثابه تابع قرآن (در مقام داوری).
۲- محدود کردن انتظار از قرآن به مقام داوری؛ در حالی که پیش فرض‌های محقق، آن هم در عرصه علوم انسانی، بسیار در جهت‌گیری و نتیجه‌گیری او مؤثر است.

ب) نقد

۱- بی‌توجهی به لزوم خضوع علوم انسانی نسبت به ملاک‌های فرادینی در مقام داوری.
۲- یافتن مخاطبان خود تنها در بین کسانی که قرآن را بدین صورت قبول دارند.
۳- افتادن در موضع انفعالی و پرداختن به نقد در پایان کار.
۴- مواجهه با این شبهه که چنانچه قرآن در مقام کشف هیچ نقشی نداشته باشد، چگونه می‌تواند به خوبی در مقام داوری دخالت کند؟
۵- تهذیب در پایان فرآیند تولید علم بسیار مشکل است و به احتمال زیاد منجر به التقاط خواهد شد.

۴. شیوه فرضیه‌انگاری تعالیم قرآن

این رویکرد با عنایت به لزوم تکیه علوم انسانی بر ملاک‌های عقلی و تجربی (فرادینی)، پیشنهاد می‌کند تعالیم قرآنی مربوط به حیطه علوم انسانی به مثابه فرضیات قابل آزمون عقلانی و تجربی تلقی گردند و پس از تأیید، مبنای تکوین نظریه در علوم انسانی قرار گیرند.

در صورت موفقیت‌آمیز بودن آزمون فرضیه استخراج شده از قرآن و تبدیل شدن آن به نظریه، رنگ تعلق به فرضیه قرآنی بر نظریه‌ها می‌ماند (باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ۳۸؛ همو، هویت علم دینی، ۲۵۰).

البته نباید به واسطه آزمون فرضیه، نگران اعتبار آموزه قرآنی بود؛ زیرا آزمون فرضیه به معنای آزمون پیش فرض نیست و آنچه مستقیماً دینی است، پیش فرض

است و نه فرضیه. این فرضیه‌ها که برگرفته شده از قرآن هستند، در معرض آزمون و ابطال قرار دارند، نه پیش‌فرض‌ها که خود ایده‌های قرآنی هستند (باقری، هویت علم دینی، ۲۵۱؛ همو، چستی تربیت دینی، ۱۰۷). پس ابطال‌ها در وهله اول متوجه پرداخت‌های خام و نامناسب پژوهشگر از فرضیه‌ها می‌شوند و پژوهشگر بعد از هر ابطال، مجدداً سراغ منبع الهام خود رفته و سعی می‌کند با کفایت بیشتری فرضیه‌پردازی کند (همو، چستی تربیت دینی، ۲۵۵).

حتی در صورتی که این ابطال‌های مکرر آن‌قدر ادامه یافت که پژوهشگر را به این نتیجه رساند که نمی‌توان با تکیه بر این منبع الهام، فرضیه‌هایی پرداخت که از آزمون تجربی علوم انسانی سربلند بیرون آیند، باز هم پیش‌فرض‌ها رد و تضعیف نمی‌شوند؛ زیرا پیش‌فرض‌ها، گزاره‌هایی متافیزیکی بوده و صورت تجربی ندارند و لذا ابطال پذیرند. حداکثر سخنی که در این مقام می‌توان گفت، این است که پیش‌فرض‌هایی از این دست، برای فرضیه‌پردازی در عرصه علوم تجربی انسانی حاصل‌خیز نیستند. به سخن دیگر، این گزاره‌های قرآنی در این حالت، اعتبار خود را به‌عنوان گزاره‌های دینی از دست نداده‌اند؛ بلکه تنها معلوم شده که برای فرضیه‌پردازی مناسب نیستند (باقری، هویت علم دینی، ۲۵۵؛ همو، چستی تربیت دینی، ۱۰۶).

الف) مبانی

- ۱- لزوم تکیه علوم انسانی بر ملاک‌های غیر قرآنی در مقام داوری.
- ۲- استفاده از تعالیم قرآنی در مقام کشف علمی.
- ۳- استفاده از عقل و تجربه بشری برای تأیید و بررسی تعالیم قرآنی (با هدف معرفی قرآن به‌عنوان منبعی مورد تأیید علم و تجربه).

ب) نقد

- ۱- تقلیل تعالیم قرآنی به اموری ابطال‌پذیر و حدسی.
- ۲- بی‌توجهی به عنصر خلاقیت عالم و نظریه‌پرداز در فرآیند تولید علم.
- ۳- احتمال دچار شدن به بحث تعارض علم و دین



- ۴- تلقی نوعی جامعیت برای تعالیم دینی در پاسخگویی به همه مسایل علوم انسانی (نظریه دایرةالمعارفی).
- ۵- احساس نیازمندی تعالیم مربوط به علوم انسانی در دین، به عقل و تجربه برای تأیید (دین علمی و نه علم دینی).
- ۶- وجود پارادوکس بین اعتقاد دینی عالم مبنی بر صحت تعالیم قرآنی و در عین حال، ابطال‌پذیر دانستن مفاد آن (فرضیه محصول خلاقیت عالم و امری ابطال‌پذیر است).

۵. شیوه تأثیر غیر مستقیم و عدم مداخله

این رویکرد با تفکیک مقام کشف از مقام داوری، تأثیرگذاری تعالیم قرآنی را تنها در مقام کشف، آن هم به صورت غیر مستقیم به لحاظ نقش طبیعی جهان‌بینی و نظام ارزشی هر عالم در فعالیت علمی او می‌پذیرد و تأکید می‌کند که با تربیت عالم دیندار معتقد و مسلط بر مبانی و معارف قرآنی، ناگزیر فرضیه علمی متناسب با این مبانی در ذهن عالم پرداخته خواهد شد و لازم نیست قرآن هیچ نقشی در مقام داوری ایفا کند.

نقد

- ۱- عدم کفایت اعتقادات و ارزش‌های متکی بر قرآن عالم، برای تأثیر در فرآیند تولید علم، بدون سازوکار مشخص (به‌ویژه در فضای رایج سکولار و اثبات‌گرا).
- ۲- عدم مداخله در مباحث روش‌شناسی تولید علوم انسانی در مقام داوری و قبول کامل پارادایم کنونی.
- ۳- این گونه تأثیرگذاری غیر مستقیم نمی‌تواند به‌عنوان نقش قرآن به‌مثابه منبع معرفتی علوم انسانی محسوب شود.

۶. شیوه تکیه بر پیش‌فرض‌های قرآنی برای تأسیس علوم انسانی دینی

این رویکرد با توجه به نقش مباحث متافیزیکی بر نحوه تولید علم، بر آن است که با انتخاب و التزام به پیش‌فرض‌های متافیزیکی برگرفته از قرآن در جریان تولید نظریه‌های علوم انسانی و ایفای نقش الهام‌بخش مثبت و منفی توسط آن در مراحل گوناگون تولید علم، می‌توان در مقام داوری، این فرضیه‌های الهام گرفته از پیش‌فرض‌های قرآنی را محک آزمون تجربی و عقلانی قرار داد و هرچند صبغه قرآنی بر تارک این فرضیه‌ها (از لحاظ محتوا) نمایان است، ولی با تبعیت از روش داوری علوم انسانی رایج، محصول این فرآیند، نوعی علم انسانی خواهد بود که می‌توان آن را دینی دانست.

در این خصوص دکتر باقری معتقد است دیدگاه‌ها درباره ماهیت انسان، تأثیرات عمیقی بر مفاهیم نظری و جهت‌دهی مشاهدات پژوهشگر ایفا می‌کند، از این رو معرفت‌های برگرفته از قرآن می‌توانند از جمله پیش‌فرض‌های علوم انسانی باشند؛ بدین معنا که می‌توان از علمی سخن گفت که مبتنی بر پیش‌فرض‌هایی است و برخی از این پیش‌فرض‌ها، برآمده از قرآن است (باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ۳۵).

الف) مبانی

- ۱- نگاه غیر اثبات‌گرایانه به علوم انسانی.
- ۲- نگاه گزیده‌گو بودن قرآن.
- ۳- توجه به عنصر خلاقیت ذهنی و فرضیه‌پردازی عالم در مقام کشف.
- ۴- عنایت به لزوم استقلال علوم انسانی در حوزه داوری.
- ۵- توجه به نقش مباحث متافیزیکی در شکل‌گیری و تحول علوم انسانی.
- ۶- عنایت به لزوم رقابت نظریه‌های تربیتی حاصل‌شده با دیگر نظریه‌های رایج (امکان ارائه نظریه‌های حوزه علوم انسانی به بازار معرفت جهانی).

ب) نقد



- ۱- محدود کردن بحث تأثیر قرآن در علوم انسانی به مفروضات متافیزیکی (تعالیم بنیادین دین).
- ۲- بی توجهی به لزوم استفاده از علوم دیگر.
- ۳- عدم عنایت به اصلاح روش‌شناسی علوم انسانی در مقام داوری.
- ۴- بی توجهی به لزوم روشمندی فهم و تفسیر قرآن در قلمرو علوم انسانی.

رویکرد مطلوب در ارتباط معرفتی علوم انسانی با تعالیم قرآنی

تولید علوم انسانی با پشتوانه تعالیم بنیادی قرآن به‌مثابه مفروضات نظری؛ نظریه‌پردازی در حوزه علوم انسانی با تکیه بر تعالیم قرآنی و با استفاده از یافته‌های سایر علوم در چارچوب تعالیم بنیادی قرآن و آزمودن نظریه‌های حاصل این ارتباط بر اساس تناسب با تعالیم بنیادی و علمی اسلام، علاوه بر داوری آنها بر اساس معیارهای فرادینی.

الف) ویژگی‌های رویکرد مطلوب

۱- این رویکرد ضمن حفظ نقاط قوت رویکرد تأسیس علوم انسانی بر اساس تعالیم بنیادین قرآن کریم به‌عنوان مفروضات متافیزیکی پژوهش در عرصه علوم انسانی، بر استفاده از تعالیم مربوط به علوم انسانی در اسلام به‌مثابه پشتیبان و تکیه‌گاه اصلی در مرحله نظریه‌پردازی در حوزه علوم انسانی تأکید دارد و در عین حال، نظریه‌های محصول این ارتباط معرفتی را جزئی از علوم مستقل بشری - البته با صبغه دینی - می‌داند، که به‌مثابه محصول عقل مولد آدمی باید نسبت به ملاک فرادینی نیز نقدپذیر و خاضع باشند تا بتوانند به رقابت با نظریه‌های غیر دینی در جلب نظر مخاطبان - اعم از دیندار و غیر دیندار - پردازند.

۲- در این رویکرد با توجه به نقش مهم مفروضات نظری، هم در مقام کشف و هم در مقام داوری، نسبت به نظریه‌ها، بر اصلاح الگوی رایج در روش‌شناسی تحقیق علوم انسانی و ارائه الگویی بدیل (ارزیابی توأمان برون‌دینی و درون‌دینی) برای آزمون نظریه‌های محصول ارتباط تأکید می‌نماید تا هم صبغه مستقل علمی و

فردینی محصول این ارتباط باقی مانده و قابل رقابت با نظریه‌های غیر دینی باشند، و هم به لحاظ تناسب مفروضات نظری آنها با تعالیم قرآنی، صبغه دینی داشته و قابل انتساب و استناد به دین حق باشند.

۳- در این رویکرد استفاده محقق علوم انسانی از دستاوردهای علوم در چارچوب التزام نظریه‌پرداز به تعالیم بنیادین قرآنی (به‌مثابه مفروضات نظری تحقیق) و با الهام‌بخشی مثبت و منفی از آنها در گزینش و طرد و نقد سایر مفاهیم و نظریه‌ها بر حسب تناسب با تعالیم، باعث می‌شود هم بین مؤلفه‌ها و عناصر گوناگون موجود در آحاد نظریه‌های علمی هماهنگی و انسجام درونی ایجاد شود، و هم زمینه تلفیق و همسویی بین مجموع نظریه‌های علمی محصول ارتباط معرفتی با تعالیم قرآنی در راستای ارائه تصویری یکپارچه فراهم گردد.

۴- در این رویکرد با وجود نقد معرفت‌شناختی بنیادین به علوم انسانی رایج - که بر اساس الگوی تباین معرفتی با تعالیم قرآنی ساخته و پرداخته شده است - به ارتباط معرفتی با تعالیم قرآنی به‌منزله شرط کمال و نه شرط قوام‌بخش ماهیت علوم انسانی نگریسته می‌شود.

نتیجه‌گیری

در عرصه تولید علوم انسانی بر اساس قرآن، اگرچه ممکن است شیوه‌های متعددی در نگاه اول به نظر برسد، اما بسیاری از شیوه‌ها دارای اشکالات متعددی است. رویکرد مطلوب در این خصوص، تولید علوم انسانی با پشتوانه تعالیم بنیادی قرآن به‌مثابه مفروضات نظری، و نظریه‌پردازی در حوزه علوم انسانی با تکیه بر تعالیم قرآنی و با استفاده از یافته‌های سایر علوم در چارچوب تعالیم بنیادی قرآن، و آزمودن نظریه‌های حاصل این ارتباط بر اساس تناسب با تعالیم بنیادی و علمی اسلام، علاوه بر داوری آنها بر اساس معیارهای فردینی است.

این شیوه ضمن حفظ نقاط قوت شیوه‌های دیگر، از نقدهای وارد بر سایر دیدگاه‌ها مصون می‌باشد. بر این اساس، الگویی مستدل و قابل قبول برای



نظریه‌پردازی قرآنی در عرصه علوم انسانی وجود دارد که می‌تواند گاهی موجب توسعه یا تضییق حوزه‌ها و ابعاد علوم انسانی شود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. الوانی، طاها؛ «اسلامی سازی معرفت دیروز و امروز»، ترجمه مسعود پدram، رهیافت، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۷۴، ۴۷-۳۷.
۳. باقری، خسرو؛ چيستی تربیت دینی، تهران، مرکز مطالعات تربیت دینی، ۱۳۸۰ش.
۴. _____؛ نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۸۴ش.
۵. _____؛ هویت علم دینی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲ش.
۶. بحرانی، سید هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۷. جوادی آملی، عبدالله؛ منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم، اسراء، ۱۳۸۶ش.
۸. رضایی اصفهانی، محمد علی؛ «نظریه‌پردازی‌های علمی قرآن»؛ پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، شماره ۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ۵۷-۸۶.
۹. _____؛ «علوم بشری و مثال‌های علمی در قرآن»؛ مشکوة، شماره ۶۲-۶۵، بهار ۱۳۷۸، ۲۳۶-۲۲۱.
۱۰. زمخشری، محمود؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۱. سیوطی، جلال‌الدین؛ الإیتقان فی علوم القرآن، بیروت، دارالمکتبة العلمیة، بی‌تا.
۱۲. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی‌تا.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، رابطه الثقافة و العلاقات الاسلامیة، مدیریة الترجمة والنشر، ۱۴۱۷ق.

۱۴. غزالی، ابوحامد محمد؛ احیای علوم دین، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸ش.
۱۵. فروند، ژولین؛ نظریه‌های مربوط به علوم انسانی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۵ش.
۱۶. فیض کاشانی، ملامحسن؛ تفسیر صافی، تهران، انتشارات صدر، ۱۴۱۵ق.
۱۷. گلشنی، مهدی؛ از علم سکولار تا علم دینی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷ش.
۱۸. مجتوی، سید جلال‌الدین؛ فلسفه در ایران؛ مجموعه مقالات فلسفی در ایران، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۷۳ش.
۱۹. مصباح یزدی، محمدتقی؛ آموزش فلسفه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۴ش.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه؛ تهران، دار الکتب الإسلامیه، بی تا.
۲۱. ملکیان، مصطفی؛ «تأملاتی چند در باب امکان و ضرورت اسلامی شدن دانشگاه»، نقد و نظر، شماره ۱۹-۲۰، تابستان و پاییز ۱۳۷۸، ۲۳۳-۲۱۶.
۲۲. وندل، بل؛ «بازاندیشی در ارزش‌ها، عینیت و آینده»، ترجمه علی بهار، رهیافت، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۷۴، ۲۷-۱۶.